

گفتگو با استعدادهای درخشان

با ارمیای امیرخانی در آمریکا*

«بی‌وتن» نام آخرین رمان رضا امیرخانی ۳۵ ساله است؛ رمانی که خیلی زود (ظرف چهارماه) به چاپ چهارم رسید و گفت‌وگو و نقدهای بسیاری نیز در پی داشت. یکی از این گفت‌وگوها چیزی است که اکنون پیش‌روی شماست. گفت‌وگویی که حدود چهار برابر حجم فعلی‌اش را داشت اما به مقتضیات حال، ماحصلش این شده که می‌خوانید.

گفت‌وگو با نویسنده‌ای که از همان اول نوشتن، هم جایزه‌های زیادی برده و هم طعم مخاطب وسیع داشتن (تجدید چاپ آثارش) را تجربه کرده، کار آسانی نیست. رضا امیرخانی که کارشناس مکانیک است و بچه تهران، از اولین رمانش یعنی «ارمیا» که سال ۷۴ چاپ شده و در جشنواره آثار ۲۰ سال دفاع مقدس برگزیده شده و در اولین دوره جشنواره مهر و دومین جشنواره دفاع مقدس هم مورد تقدیر قرار گرفته است تا امروز (۱۳۸۷) که رمان «بی‌وتن»‌ش چاپ شده، مخاطبان خود را در برخی از کارهایش با یک نام درگیر کرده «ارمیا» نام یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل که کتابی نیز از او در مجموعه عهد عتیق است.

آنچه از این گفت‌وگو بسیار خلاصه شده با امیرخانی می‌خوانید، نیز حکایت ارمیای امیرخانی است در آمریکایی که وطنش نیست و نمی‌تواند باشد.

○ ارمیای بی‌وتن همان رضا امیرخانی است که سفر آمریکارفته است؟ این رمان چقدر شخصیت‌هایش برگرفته از سفر شما هستند به آمریکا؟

* گفتگوی زهیر نوکلی با رضا امیرخانی نویسنده «بی‌وتن» / همشهری، شماره ۴۶۲۷، ۲۸ مرداد ۱۳۸۷

● تناظر یک به یک در کار نیست. من در آن سفر، یکی دو ماه روی آمریکایی‌ها زوم کردم ولی دیدم اگر بخواهم رمانی راجع به خود آمریکایی‌ها بنویسم، نیازمند زندگی طولانی مدت در آنجاست. از طرف دیگر برای رسیدن به همذات پنداری، ایرانیان مهاجر به آمریکا خیلی زمینه بهتری به من می‌دادند. ابتدا تیپ یک ایرانی دانشگاهی در آمریکا یا تیپ یک آدم تاجر مسلکی که در آنجا تمام گذشته خود را فراموش کرده یا تیپ آدم‌های لابلالی که دنبال عشق و حالند، در نظرم بود. وقتی به ایران برگشتم، دیدم شخصیت دانشگاهی من یک شخصیت خشکی از کار در می‌آید که پیش‌تر در «ازبه» با آن کلنجرار رفته بودم؛ آرش تیموری، خلبانی که همه چیز را با عقل جزء نگر می‌سنجد. از آن طرف، اگر به سراغ شخصیت دانشگاهی می‌رفتم، مجبور بودم رمان را در فضای یک خوابگاه دانشجویی خلق کنم که البته در شکل نهایی، مشابه فضای خوابگاهی در کاندومینیوم خلق شده است؛ جایی که همه شخصیت‌های اصلی داستان، شب دور هم جمع می‌شوند. بنابراین دیده‌ها و شنیده‌ها و دریافت‌ها و تجربه‌هایم را از «دانشگاهی مهاجر ایرانی» در آمریکا در قالب کتاب «نشت نشا» ریختم و از شرش خلاص شدم. شخصیت تاجر و استاد دانشگاه را در هم فشار دادم و آرام آرام شخصیت «خشی» از آن درآمد که نماینده دین آمریکایی است.

○ اسلام آمریکایی؟

● نه، دین آمریکایی؛ نوعی نگاه به گوهر دین که در آمریکا رایج است و مسلمان و یهودی و مسیحی ندارد و شریعت در آن مسخ شده است. به هر صورت، شکل گرفتن «خشی» در ذهنم حدود ۸ ماه طول کشید. بعد دیدم چرا رمان را با شخصیتی که مثل بیشتر ماها نخستین بار است که پا به آمریکا می‌گذارد، شروع نکنم؟ بنابراین شک‌ها و تلاطم‌ها، تناقض‌ها و تضادهای این تازه وارد را در قالب ارمیا ریختم؛ یعنی دیدم با شک راحت‌تر می‌شود قصه را جلو برد.

○ از اول، سفر آمریکا را برای نوشتن رمان انتخاب کرده بودید؟

● مثل هر کس دیگری که کارش نوشتن است، گوشه ذهنم این هم بود که شاید بشود بعدها با تجربه‌های این سفر کاری کرد، ولی راستش را بخواهید نه. چیزهای دیگری از قبیل ادامه تحصیل یا کار، مرا به آنجا کشاند.

○ گفت: ماجرای عاشقانه‌ای است در میان...؟

● اصلاً، ابداً مطلقاً. آمریکا جایی نیست که آدم، لااقل آدمی از تیره و تبار من، در آن عاشق بشود.

○ جست‌وجوی خاطره‌ای هم نبوده است؟ مثلاً دختری بوده از قدیم که جایی گوشه دل مانده باشد و

حالا اصلاً معلوم نیست کجای آمریکا هست، صرفاً خاطره‌ای، زق زق کردن دردی مزمن از زخمی قدیمی ...

● خالی خالی.

○ ارمیای «ارمیا» خیلی با ارمیای «بی و تن» فرق کرده. او آدمی است که زندگی با جامعه را بر نمی‌تابد و جز نوستالژی «مصطفی»، تحمل هیچ چیز دیگری در پشت جبهه راندارد. او شهر را بر نمی‌تابد و حتی زندگی با معدنچیان در جنگل نیز برایش توانستنی نیست. اما ارمیای «بی و تن» به آمریکا می‌رود و با کسانی که هیچ شباهتی به او ندارند، زندگی می‌کند. این همه تفاوت از چیست؟

● اصل تفاوت، تفاوت زمانی است. ارمیای ۶۷ مستقیماً از دل جنگ به شهر پا می‌گذارد و طبیعی است که کنتراست‌های خیلی عجیبی با اطرافیانش داشته باشد. اما ارمیای ۷۷ که این تاریخ یکی از تاریخ‌هایی است که می‌شود بر «بی و تن» منطبق باشد، ۱۰ سال از جنگ فاصله گرفته و دیگر آموخته که با مردم باید زندگی کند، دریافته که با خلق خدا عریده‌جو نتوان بود. این ۱۰ سال در هیچ کدام از این دو رمان، مستقیماً منعکس نشده است.

○ شاید خودت در این ۱۰ سال مفروض فرق کرده باشی؟

● من یک ناظم. هم آن موقع ناظر بودم، هم الان. مهم‌ترین خمیره کاری من، آدم‌های آرمانگرا هستند. من ناظر رفتار یک آدم آرمانگرا بوده‌ام. ارمیا بعد از جنگ به طور طبیعی نمی‌تواند خود را با این ساختار منطبق کند. بعد ۱۰ سال تلاش می‌کند و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که این بار عمیقاً دچار مشکل با جامعه‌اش هست و می‌خواهد به جای دیگری برود که این مشکلات نباشد یا لااقل همه مشکلات محتمل و مفروض را با هم و یک جا داشته باشد.

○ از رمان «ارمیا» فقط ۲ شخصیت به «بی و تن» منتقل شده‌اند: ارمیا و سهراب. سهراب، مهم‌ترین خاطره ذهنی ارمیا از جبهه است و در آمریکا با او دیالوگ دارد؛ باروچ او. چرا «مصطفی» را از ارمیا به بی و تن نیاوردی؟ در حالی که در «ارمیا»، مهم‌ترین حلقه اتصال او به جبهه، مصطفی بوده است؟

● مصطفی نرم و آرام و عاشقانه بود و به درد فضای دوزخی بی و تن نمی‌خورد. در بی و تن المانی برای فضای عاشقانه نمی‌ساختم. من آنجا شخصیت خشن‌تر، آمرانه‌تر و جدی‌تری مثل سهراب را لازم داشتم.

○ بهتر نیست به جای جدی‌تر در باره سهراب بگویی طنزتر؟

● طنزهایش را هم برای تعدیل فضای پر از نفرت رمان لازم داشتم، برای اینکه جدیت رمان کم شود، نه برای لودگی. دیده‌ام که مقایسه کرده‌اند حضور سهراب را با فیلم اخراجی‌ها؛ واقعیت آن است که ربطی ندارد. طنزهای سهراب، کارکردی جدی دارد، بیش از جدیت؛ یعنی در نفرت

متراکم رمان بی‌وتن، سهراب، سنتز تضادهاست.

○ حالا که صحبت سهراب شد، می‌خواهم درباره‌ی اتفاقی که با احضار سهراب در بی‌وتن افتاده صحبت کنیم. یکی از کارکردهای اسطوره، ارجاع است. ارجاع به یک زمان خارج از زمان خطی و حجیت یافتن و تبیین اتفاقات زمان خطی به واسطه ارجاع به آن زمان بی‌زمان. در «من او»، تو تهران قدیم را به شکل یک کهن نمونه درآورده‌ای. در بی‌وتن، سهراب و دیالوگ‌های او با ارمیا دقیقاً همین کارکرد را دارد. سهراب نماینده یک زمان و مکان قدسی در گذشته است و ارمیا مرتب با پناه آوردن به سهراب، به دنبال حجیت برای خودش و برای زندگی خودش می‌گردد. به نظرم می‌آید که دید تو از رمان نویس ایده آل، آن است که باید بتواند کهن نمونه ارائه کند.

● فکر می‌کنم که در هر رمان خوبی باید یک بهشت وجود داشته باشد که بشود آن را به صورت عینی تری به مردم نشان داد. در «من او» من تهران قدیم را ترسیم نکردم بلکه بهشتی را درست کرده‌ام که با تهران قدیم در رمان تجسم پیدا می‌کند. در بی‌وتن هم با اینکه فضا فضایی دوزخی است، به یک بهشت نیاز داشتم تا هر از گاهی دری باز شود و نسیم خنکی از آن بهشت به خواننده برسد. آن بهشت در بی‌وتن، جبهه است. جبهه زمان و مکان دارد، اما در قصه زمان و مکان ندارد. حتی سعی کردم جوری از کار دریاورم که انگار داری جبهه را در همان زمان و مکان قصه زیارت می‌کنی و روایت می‌کنی، چون فکر می‌کردم که بهشت، باید بی‌زمان و مکان باشد.

○ شکرگوش هم حضور سهراب است که هر جایی و هر لحظه‌ای ممکن است بیاید؟

● دقیقاً و در همه جا سایه نامحسوس سهراب هست.

○ در بی‌وتن فضای رفاقت بین ارمیا و سهراب خوب جا افتاده، اما فکر می‌کنی فضای عاشقانه بین

مصطفی و ارمیا، در «ارمیا» از کار درآمده است؟

● نه، خیلی تصنعی است. راستش را بخواهی، من در «ارمیا»، یک المان غیرداستانی را در فضای داستان آورده‌ام که اگر می‌توانستم آن را هم در کنش داستان وارد کنم، «ارمیا» به این حالت در نمی‌آمد. آن المان، ارتحال امام و اصلاً شخصیت امام است در رابطه با بچه‌های جبهه و جنگ؛ کسانی مثل ارمیا و مصطفی. من فکر می‌کردم امام خیلی ملموس است و نیاز به تمرکز و پردازش داستانی ندارد. الان بعد از ۱۰ سال فکر می‌کنم، شخصیت امام به عنوان پس‌زمینه می‌توانست شخصیت مصطفی را نجات دهد و پایان داستان را هم به سرانجام برساند.

○ اگر بگویم بی‌وتن در جست‌وجوی پدر است، چطور است؟

● چطور؟

○ در جایی از رمان، سهراب به ارمیا می‌گوید: «بابای آدم مثل در مسجد است»؛ این دیالوگ خیلی شبیه دیالوگ جلال است در «گلدسته‌ها و فلک»: «اشکال کار این بود که در پلکان مسجد، مثل در مسجد است. اصلاً مثل خود مسجد بود، نمی‌شد قفلش را بشکنیم، باید یک جور بازش می‌کردیم.» تو سال پیش در پاسخ به آقای دولت آبادی که گفته بود: «ما همه از تار یکخانه صادق هدایت بیرون آمده‌ایم» گفتی: «ما فرزندان زن زیادی جلال آل احمدیم» بعدها پس از مرگ قیصر امین پور، مصاحبه‌ای از او خواندم که گفته بود: «ما فرزندان فکری شریعتی و جلال آل احمد بودیم.»

● جلال اگر نبود هم، ما می‌بایست اختراعش می‌کردیم. مشکل نسل داستان نویسان پس از انقلاب، بی‌پدری ادبی است. شما در شعر، هزار سال، پدر دارید و این جاده کوییده و هموار شده است اما در داستان برای نسل ما، چنین ماجرای نیست.

○ حالا این دیالوگ سهراب که در واقع دیالوگ جلال است در ۴۰ سال پیش، حرف دل خودت نیست؟ ارمیایی که دارد به آمریکا می‌رود، قرار است پدری برای نسل خودش یا نسل بعد باشد یا اصلاً خودش یک آدم پدر گم کرده است؟

● معمولاً وطن را مادر می‌گیرند. می‌گوییم: «ماد وطن». در نظر من پدر، تاریخ است و مادر وطن است، پدر را عصب‌شناسان از جنس زمان می‌گیرند و مادر را از جنس مکان. به این معنا، ارمیا هم بی‌پدر است، هم بی‌مادر، یا بهتر بگوییم: هم از پدر خورده، هم از مادر. ارمیا زمانش را گم کرده، البته در رمان مکان بیشتر مورد نظر است.

○ نمی‌شود گفت، پدر ارمیا سهراب است؟

● سهراب، زمان از دست رفته ارمیاست و زمان، با داده‌های پاسخ قبلی، پدر است. سهراب تنها ارتباط ارمیا با زمان است. یک زمان فیکس شده در گذشته.

○ صرف نظر از پدر و مادر، به نظر می‌رسد که پدری و مادری یا همان «زایایی» در «بی‌وتن»، تعمداً، سترون و عقیم گذاشته شده است. ارمیا و آرمیتا اگرچه عروسی می‌کنند اما هیچگاه ازدواج نمی‌کنند، جانی و سوزی هرگز به هم نمی‌رسند، خشی و میاندار، پدر و پسری هستند که پدری و پسری را در یک توافق ناگفته و نانوشته فراموش کرده‌اند و هر دو مجردند. حاج مهدی، زن و بچه‌اش را از دست داده و در آمریکا تنها زندگی می‌کند، حتی سهراب هم وقتی از خاطرات زمان حیاتش برای ارمیا می‌گوید، می‌بینیم که ناکام از دنیا رفته است. این فضا مرا یاد عنوان شعر الیوت می‌اندازد: «سرزمین هرز»

● از اول قصه من این چالش درونی را داشتم که قصه باید پدر و مادر داشته باشد. من در این رمان به دنبال پدر و مادر بوده‌ام و می‌دانستم که اگر پدر و مادر نباشد، رمان چرخش نمی‌چرخد.

○ پس پدر و مادر در این رمان کجاست؟

● تو خودت چطوری دیده‌ای؟

○ از سهراب باید شروع کرد. سهراب و سین اسمش که خاک توی آن را پر کرده است و ارمیا با انگشت، آن خاک‌ها را درمی‌آورد. سهراب در شاهنامه پسری است که پدر او را می‌کشد. در عین حال سین سهراب، سین سام است پدر بزرگ رستم که در او ستا مظهر رجعت است. اسمش گرشاسب، لقبش نریمان یعنی نرمش و از قبیله سام که زیر برف‌ها به خواب رفته است و در آخرالزمان اوستایی، فرشتگان او را از خواب بیدار می‌کنند تا به جنگ اژدهاک برود که همان ضحاک است و می‌دانیم که ضحاک، پادشاه بابل بوده است.

سهراب پدر ارمیاست، او در این سفر ادریس‌وار ارمیا، منزل به منزل او را از تحیر درمی‌آورد. یا مثلاً خود ارمیا با نام خانوادگی اش معمر یعنی کسی که عمر زیاد کرده است یعنی «پیر». مطلب دیگری پدری است؛ کسانی مثل خشی یا جانی که دنبال نسبت‌شان می‌گردند. از این دست تأویلات که همه برگرد پدر می‌گردند، در این رمان فراوان است. حالا حس خودت چیست؟ حس بی‌پدری با خودت بوده است قطعاً. درست است. حالا در تأویل نهایی خودت، پدر در این رمان کیست؟

● پدر، همان کسی است که سهراب را کشته است.

○ برگردیم به بحث پدر و مادر در بی و تن. در بی و تن چنانکه هر دو توافق داشتیم، عناصر متعددی هستند که در تأویل، «پدر» تلقی می‌شوند اما مادر که همان وطن باشد چی؟ آیا می‌شود آرمیتا و سوزی را به وطن تأویل کرد؟ مام وطن مثلاً؟

● چطور؟

○ صرفاً یک سؤال است برای باز کردن باب بحث.

● مقصودم این است که زمینه این سؤال شما چیست؟

○ این که آرمیتا و سوزی هر دو یک معصومیتی دارند و تنها شخصیت‌هایی هستند که هیچ خراشی به

ارمیا نمی‌زنند.

● مطلقاً هیچ عنصری را به عنوان نمادی از وطن در نظر نگرفته بودم. کتاب، پدرهای اشتباهی زیاد دارد اما اصلاً مادر را پیدا نمی‌کنید. مادر مظهر عطف و عشق است. تنها یک مادر در رمان پیدا می‌کنید که آمریکایی است و نشانه زایا بودن آن تمدن است. شاید یکی از دلایل اینکه وطن را با تاء نوشته‌ام، همین باشد که چون در ذهن پارادوکسیکال راوی کتاب، وطن وجود ندارد تا مام وطن بخواهد مادری کند.

○ ولی به نظر من شما به آرمیتا ظلم کرده‌ای؟ مثلاً در چند جای کتاب او را به دروغ‌گویی متهم

کرده‌ای، مثل سکانس فرودگاه که روسری سرش می‌گذارد. من تلقی دروغ نداشتم. آرمیتا، چه کند که ارمیا به دلش نشست است، اگر چه در منظومه منطقی و عقلانی ذهنش نمی‌تواند جای ارمیا را پیدا کند، اما چون ارمیا به دلش نشست است، به او احترام می‌گذارد، یعنی در واقع دارد به حکم دلش احترام می‌گذارد و این با تم رفاقتی رمان هم خیلی سازگار است. بنابراین آرمیتا، بخشی از همان فرایند رفاقت است، یعنی آرمیتا به خاطر هم‌رنگ شدن با ارمیا حتی صرفاً دل، صرفاً به خاطر رفاقت، همان جهتی را گرفته که تو رد آن را در نسبت به مؤمن و ولی جست و جو می‌کنی؛ سرسپردگی از روی محبت قلبی. می‌خواهم بگویم تو این پتانسیل‌ها را در آرمیتا ایجاد کرده‌ای ولی ...

● بله، می‌فهمم چه می‌گویی. امکان دارد که حرف تو درست باشد، چون اگر خوب از کار درآمده بود، می‌بایست سکانس آخر یعنی همراه شدن آرمیتا با حاج مهدی برای نجات ارمیا و جدا شدن صف او از خشی و بیل، دلنشین‌تر از اینها از کار درآمده باشد. من فکر می‌کردم پایان کتاب همه چیز را حل می‌کند، اما حل نکرده است، این را از بازتاب‌های رمان در خوانندگان حس می‌کنم.

○ بعضی‌ها از سکانس آخر رمان برداشت کرده‌اند که ارمیا اعدام شده است. من چنین برداشتی

ندارم.

● من هم همین‌طور. البته من الان یکی از خوانندگانم.

○ حالا عشق ارمیا و آرمیتا جدی است؟

● خودت چه دیده‌ای؟

○ من حس می‌کنم که ارمیا دلش پیش آرمیتا گیر کرده است، به خاطر سکانس بهشت زهرا، ص ۷۲:

«نگاهش می‌کنم. یک جورهایی اشک در چشمان قهوه‌ای‌اش حلقه زده است. روضه‌نخوانده بودم. حرف دلم را زده بودم. سال‌ها بود به جز چهل و هشتی‌ها کسی حرف دلم را اینگونه نشنیده بود.»

● در دوره‌ای از کتاب من هم این جور می‌فکر می‌کردم. گمانم این بود که ارمیا به آرمیتا دل

بسته است؛ اما هر قدر جلوتر آمدم، دیدم که عشق ارمیا کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود. نه از بابت بی‌مهری یا نفرت، بلکه حس کردم دل‌بستگی ارمیا به آرمیتا از جنس دل‌بستگی‌های فراوانی است که روی خط افقی زمان، در زندگی جاری روزمره پیدا می‌کنیم و بعداً در مسیر همان روزمرگی کمرنگ یا حتی فراموش می‌شود. می‌دانی؟ ارمیا عاشق جبهه است، عاشق آن زمان از دست رفته است و آرمیتا را به خاطر ورود ناگهانی‌اش به آن زمان از دست رفته و غریب بودن این تازه وارد به آن زمان خصوصی او، گوشه دلش یافته است. عشق ارمیا به آرمیتا بالاصاله نیست. مقصودم را توانستم بفهمانم؟

○ وطن مولوی که مصر و عراق و شام نیست، باو تن بی دسته شما چه نسبتی دارد؟

● مولوی به ایده جهان وطنی نزدیک تر است. ارمیای من در این رمان، دچار بی وطنی است، وطنی که دیگر نیست. در آخرهای رمان، زنک فالگیر چادر به کمر، دست ارمیا را می گیرد و از یک طرف سرگریه را در پنج انگشت ارمیا در می آورد که می شود ایران، اما وقتی فالگیر دستش را افقی می گیرد، نشانه های نقشه آمریکا را می دهد. یعنی وطن شکلی جغرافیایی نیست. وطن آدمی دیگر معلوم نیست کجاست.

○ دهکده جهانی؟

● از تأویل سیاسی این حرف، دروغی به نام دهکده جهانی در می آید و برای ما از جهانی می گویند که مرزها برداشته شده است و جهان یک وطن است، اما مسئله من، «شکوی الغریب فی الوطن» است. در این دهکده ای که قرار است وطن جهانی باشد، باز درد غربت، گزنده تر و جان سخت تر به سراغ ارمیا می آید. این جوری می گویی، وطنم را تغییر دهم تا شاید این غربت رهایم کند، اما حالا با این وطن بزرگ، دیگر هیچ امیدی نیست.

المپیاد شیرین تر از کنکور*

○ از چه سالی برای شرکت در المپیاد درس خواندی؟

● از سال دوم دبیرستان خود را برای امتحانات کشور آماده کردم.

○ کتاب های خاصی را مطالعه می کردی؟

● نه در این گونه امتحانات، روش گزینشی خاصی وجود ندارد. باید مفهوم درس را یاد گرفت. من تمام کتاب های مربوط به زیست شناسی را مطالعه می کردم. اکثر آنها زبان اصلی بودند. بعضی از آنها را از نمایشگاه کتاب می خریدم.

○ چرا حاضر شدی در المپیاد شرکت کنی و وقت بگذاری؟

● سال دوم دبیرستان که برای المپیاد آماده شدم، صحبتی از کنکور نبود. کم کم به رشته زیست شناسی علاقه مند شدم. شرکت در المپیاد، رقابت شیرین تری نسبت به کنکور است و اجباری در خواندن درس هایی که دوست نداری نیست.

* گفتگوی مریم بهریان با کسری افضلی، دارنده مدال نقره المپیاد جهانی زیست شناسی از مرکز شهید اژه ای اصفهان-

○ چگونه برای شرکت در المپیاد جهانی انتخاب شدی؟

پس از این که در مسابقات کشوری مدال طلا آوردم، برای آماده شدن در مسابقات به باشگاه دانش پژوهان در تهران اعزام شدیم و بعد برای شرکت در مسابقات المپیاد جهانی انتخاب شدم.

○ نحوه برگزاری امتحانات به چه طریق بود؟

● ابتدا امتحان در چهار آزمایشگاه رفتارشناسی، گیاهشناسی، جانورشناسی و بیوشیمی برگزار شد. دو روز بعد به سؤالات تست و تشریحی که هر کدام شامل ۲۰۰ سؤال بود پاسخ دادیم. امتحان به زبان انگلیسی برگزار شد.

○ سطح سؤالات امسال را نسبت به سال‌های قبل چگونه ارزیابی می‌کنی؟

● نسبت به سال گذشته، سؤالات سخت‌تر اما جالب و قشنگ‌تر بود. وقت امتحان هم کمتر بود، اما به عقیده من نحوه برگزاری امتحان و سؤالات قوی‌تر بودند.

○ کدام کشورها بیشترین طلا را کسب کردند؟

● آمریکا و کانادا.

○ دانش آموزان کدام کشورها با هم منسجم‌تر بودند و با کدام تیم‌ها ارتباط بهتری برقرار کردی؟

● دانش آموزان کشورهای آسیای شرقی، کمتر ارتباط برقرار می‌کردند، اما دانش آموزان تیم‌های اروپایی خوش برخورد بودند. بچه‌های کشورهای هم‌زبان بیشتر با هم همکاری می‌کردند. با دانش آموزان تیم‌های ایتالیا و یونان هم اصلاً نتوانستیم ارتباط برقرار کنیم.

○ در هفته چند ساعت درس می‌خواندی؟

● یک سال اول، ۱۰ ساعت در هفته، ولی در سال دوم، هشت ساعت در روز درس می‌خواندم.

○ کدام دبیرستان درس خواندی؟

● تیزهوشان (شهید اژه‌ای) اصفهان

○ قبل از برگزاری امتحان اضطراب داشتی؟

● طبیعی است. کمی استرس داشتم.

○ لحظه‌ای که مدال گرفتی، چه احساسی داشتی؟

● خوشحال بودم، اما کمی هم ناراحت، چون فکر می‌کردم طلا کسب کنم.

○ به یاد چه کسی افتادی؟

● به یاد همه افتادم، مادر و پدرم، دوستان، معلم‌ها و همه کسانی که در کسب موفقیت من نقش داشتند.

- چه کسی در موفقیت تو بیشتر از همه نقش داشته است؟
- پدر و مادرم، هر دو. مادرم بیشتر از طریق حمایت‌های معنوی و پدرم با فراهم کردن امکانات و نصیحت‌هایی که می‌کرد.
- اگر جزو نفرات برتر انتخاب نمی‌شدی باز هم احساس خوشحالی می‌کردی؟
- ناراحت می‌شدم، ولی نه زیاد.
- چه هدیه‌ای به خاطر این موفقیت کسب کردی؟
- خوشحالی پدر و مادرم از همه مهمتر بود. همه به من لطف داشتند، پدر و مادرم، دوستان و فامیل همه به من هدیه دادند.
- همکلاسی‌هایت در برابر این جایگاه چه واکنشی نشان دادند؟
- همه آنها به من لطف داشتند. اکثر همکلاسی‌های من در رشته‌های مورد علاقه‌شان قبول شدند، ما از موفقیت یکدیگر خوشحال هستیم.
- چه کسی بیشتر از همه خوشحال شد؟
- پدر و مادرم.
- به اولین کس که تلفن زدی و خبر موفقیت‌ات را گفتی کی بود و چه عکس‌العملی نشان داد؟
- به پدرم گفتم. خیلی خوشحال شد و به من تبریک گفت.
- بعد از زیست‌شناسی، به چه درسی علاقه داری؟
- شیمی
- درس خواندن خسته‌کننده نیست؟
- نه من درس خواندن را دوست دارم.
- در چه رشته‌ای و کدام دانشگاه درس می‌خوانی؟
- پزشکی در دانشگاه تهران، البته کلاس‌هایم از اول مهر شروع می‌شود.
- چه هدفی را در آینده دنبال می‌کنی؟
- دوست دارم در هر حال موفق شوم.
- چه چیزی در دنیا برایت بیشتر مهم است؟
- پدر و مادرم، و رسیدن به شناخت کامل.
- چه کسی بیشتر از همه به تو افتخار می‌کند؟
- پدر و مادرم. هر دو.
- به غیر از درس خواندن، به چه کاری علاقه داری؟

- ورزش.
- به چه رشته ورزشی علاقه داری؟
- پیاده روی.
- بهترین خاطره زندگیت چیست؟
- همان لحظه‌ای که مدال گرفتم. من و سه نفر از دوستانم که با هم درس می‌خواندیم، مدال گرفتیم. دو نفر طلا، من نقره و یک از ما برنز گرفت.
- اگر فقط آنها موفق می‌شدند، باز هم خوشحال بودی؟
- رفاقت به نظر من خیلی مهم است.
- فکر می‌کنی کجای دنیا ایستادی؟
- زیاد بالا نیست.
- اگر یک بار دیگر به دنیا می‌آمدی دوست داشتی چه کار کنی؟
- دوست داشتم همین جایی که هستم، باشم.
- برای موفق شدن در رشته زیست‌شناسی چگونه باید آن را مطالعه کرد؟
- کتاب را با دقت مطالعه کنند. هر سؤالی که برایشان پیش می‌آید، به دنبال جواب آن باشند، سر فصل‌ها را مطالعه کنند و از تجربیات بچه‌های سال‌های بالاتر استفاده کنند.
- توصیه‌ای برای همسن و سال‌هایت داری؟
- در رشته‌ای که دوست دارند فعالیت کنند و برای رسیدن به هدف خود تلاش کنند.
- رمز موفقیت در چیست؟
- امیدواری، تلاش و علاقه.

مصاحبه با برترین‌های آزمون سراسری ۸۷*

□ رتبه سوم گروه آزمایشی هنر (مرکز فرزنانگان تهران - سمپاد)
○ سنا بهنام اصل، رتبه سوم آزمون سراسری گروه آزمایشی هنر سال ۸۷، در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: «بعد از گرفتن دیپلم ریاضی فیزیک به رشته هنر تغییر رشته دادم؛ به این علت که

* گفتگو با سنا بهنام، محمد مهدی کمانی، پرستو ایران‌پرور علم‌داری، حسن ابویسانی، سیده عطیه عدنانی، مریم فریدر، هانیه

می‌خواستم پایه علمی قوی در رشته هنر داشته باشم؛ اما به خاطر تغییر رشته با کمی مشکل مواجه شدم. مهمترین اصل در درس خواندن برای من، برنامه‌ریزی و بالا بردن کیفیت مطالعه بود و برای موفقیت در کنکور، علاوه بر منابعی که معرفی شده بود، منابع آزاد را هم مطالعه می‌کردم و چون رشته هنر نیاز به یک مشاور قوی دارد، در یک آموزشگاه هنر ثبت نام کردم و به طور میانگین ۸ ساعت در روز مطالعه می‌کردم.

سنا بهنام اصل تصریح کرد: «به رشته طراحی صنعتی و گرافیک علاقه دارم؛ اما بین انتخاب یکی از آنها برای ادامه تحصیل و دانشگاه تهران و علم و صنعت مردد هستم». رتبه سوم کنکور هنر، سؤالات کنکور امسال را مفهومی تر دانست و گفت: «سؤالات امسال، به خصوص سؤالات اختصاصی، مثل درک عمومی هنر، خیلی مفهومی بود». سنا بهنام اصل، از مسئولان خواست که منابع آزمون را در اختیار داوطلبان گروه آزمایشی هنر قرار دهند و منابع مشخصی را برای کنکور اعلام کنند؛ چون منابع کنکور هنر، بسیار گسترده است.

وی اینترنتی شدن مراحل کنکور را مثبت دانست و گفت: «انجام این کار برای افرادی که به اینترنت دسترسی دارند، خیلی خوب است؛ اما باید به فکر افرادی که در مناطق دور افتاده هستند، هم باشند». او به داوطلبان سال آینده کنکور هنر توصیه می‌کند: «قبولی در کنکور، موفقیت کامل نیست؛ بلکه افراد باید استعداد‌های خود را شناسایی کنند و در راستای آن تلاش و کوشش کنند. بدون تحصیلات هم می‌شود موفق بود و داشتن استعداد و توانایی صرفاً به پاسخگویی به چند سؤال و تست ختم نمی‌شود. من اگر امسال در کنکور هنر قبول نمی‌شدم، در رشته‌های دیگر امتحان می‌دادم تا بالاخره بفهمم که در کدام رشته توانایی دارم؛ اما در همه کارها نباید تلاش و کوشش را فراموش کرد؛ زیرا ضامن من موفقیت است». وی در خصوص حذف کنکور گفت: «با حذف کنکور، اطمینان هم از بین می‌رود؛ چون با تأثیر شرط معدل از طریق امتحانات نهایی، سلاقی شخصی هم دخیل می‌شوند و معدل افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند».

□ رتبه هفتم گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی

○ محمد مهدی کمانی، رتبه هفتم آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی سال ۸۷، در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: «در سال‌های گذشته بیشتر برای المپیاد شیمی درس می‌خواندم که در مرحله اول هم قبول شدم؛ اما از تابستان پیش دانشگاهی به طور جدی برای کنکور شروع به مطالعه کردم و از ۱۰ تا ۱۷ ساعت در روز مطالعه می‌کردم. وی افزود: «در هیچ آموزشگاه کنکوری ثبت نام نکردم؛ چون کادر مدرسه را قبول داشتم». کمانی، سطح سؤالات

کنکور را خوب ارزیابی کرد و گفت: «سؤالات مفهومی تر شده بود؛ سؤالات ریاضی خیلی خوب بود؛ اما در سؤالات شیمی مشکلاتی به چشم می خورد که باید دقیق تر طراحی شوند». وی گفت: «رشته فیزیک دانشگاه صنعتی شریف را برای ادامه تحصیل انتخاب می کنم». کمانی، توکل به خدا و کمک های بی دریغ مادر را مهمترین عامل موفقیت خود دانست و گفت: «مادرم در این مدت خیلی زحمت کشید تا محیط خانه را آرام کند؛ چون من و خواهرم همزمان کنکور داشتیم و شرایط کمی سخت بود. از پدرم هم به خاطر راهنمایی هایش تشکر می کنم». وی اینترنتی شدن مراحل کنکور و اطلاع رسانی سازمان سنجش را در این مدت مثبت ارزیابی کرد. کمانی در خصوص حذف کنکور گفت: «در حال حاضر، کنکور بهترین روش برای گزینش است و نمی توان به نتایج امتحانات نهایی برای انجام این کار اکتفا کرد».

□ رتبه هفتم گروه آزمایشی علوم تجربی (مرکز فرزندان تهران - سمپاد)

○ پرستو ایران پرور علمداری، رتبه هفتم آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم تجربی سال ۸۷، در گفت و گو با خبرنگار مادر خصوص نحوه مطالعه خود گفت: «مطالعه جدی برای کنکور را از تابستان دوره پیش دانشگاهی شروع کردم و در مجموع از ۵ تا ۱۱ ساعت در روز مطالعه داشتم و به خاطر اینکه کادر آموزشی خوبی در مدرسه داشتم، در هیچ کلاس کنکوری شرکت نکردم. فکر نمی کردم که تک رقمی بشوم؛ اما حالا که این رتبه را کسب کرده ام، می خواهم در رشته دندانپزشکی دانشگاه شهید بهشتی تحصیل کنم».

ایران پرور علمداری، در خصوص سطح سؤالات کنکور امسال گفت: «سطح سؤالات خوب بود و مفهومی تر شده بود؛ به خصوص زیست شناسی، که به نظر من عالی بود؛ اما وقت پاسخگویی به دروس عمومی کم بود». رتبه ۷ آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم تجربی، مهمترین عوامل موفقیت خود را پشتکار و آرامش در منزل دانست و گفت: «من در تمام دوران تحصیلم تلاش کردم و موفقیت من به یک سال کنکور بر نمی گردد؛ همچنین از مادرم برای نظم و ترتیب و پدرم برای آرامشی که در محیط خانه برای من مهیا کرد و دختر خاله ام که راهنمای خوبی برای من بود، تشکر می کنم». وی به داوطلبان سال آینده کنکور توصیه می کند: «هر کسی که به توانایی های خود اعتماد داشته باشد، می تواند به جایگاه خوبی دست یابد. لازم است که داوطلبان با یک برنامه خاص پیش بروند و اگر شرایط درس خواندن در مدرسه مناسب است، وقت خود را با کلاس های کنکور تلف نکنند؛ چون تلاش خود فرد، موفقیت را برای او رقم می زند». ایران پرور علمداری، در پایان از سازمان سنجش برای بالا بردن سطح کنکور تشکر

می‌کند.

□ رتبه هشتم گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی (مرکز شهید بهشتی سبزوار - سمپاد)

○ حسن ابویسانی، رتبه هشتم آزمون سراسری گروه آزمایشی ریاضی و فنی سال ۸۷ از سبزوار، در گفت‌وگو با خبرنگار ما گفت: «دروس عمومی و اختصاصی را با یک ترتیب خاص و به صورت متوالی مطالعه می‌کردم و برای هر درسی ۲ تا ۳ ساعت وقت می‌گذاشتم و سعی می‌کردم که درس‌ها را طوری یاد بگیرم که بعداً بتوانم آنها را تدریس کنم. در هنگام تست زنی نیز نکات مهم را درون تست‌ها استخراج می‌کردم. به کلاس کنکور نرفتم؛ فقط برای درس عربی به کلاس تقویتی می‌رفتم و در کل روز ۱۱ ساعت مطالعه می‌کردم».

ابویسانی خاطر نشان کرد: «در آزمون‌های آزمایشی گوناگون شرکت می‌کردم که این مسئله به من خیلی کمک کرد». وی با تأکید بر این مسئله که من این رتبه را ظرف یک سال به دست نیاوردم، گفت: «کسانی که از بیرون نگاه می‌کنند، فکر می‌کنند که با یک سال درس خواندن چنین رتبه‌ای را کسب کرده‌ام؛ اما این رتبه حاصل تلاش من از دوران کودکی بود و کسب این رتبه برای من غیر منتظره نبود؛ چون در طی این سال‌ها پایه علمی‌ام را قوی کردم». ابویسانی، سطح سؤالات کنکور امسال را خوب ارزیابی کرد و گفت: «به نظر من سؤالات عمومی سخت‌تر بود». رتبه ۸ کشوری آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم ریاضی و فنی و رتبه ۲ منطقه‌ای، عوامل موفقیت خود را، ایمان و توکل به خدا و تلاش مستمر دانست و گفت: «من از ابتدای دوران تحصیل با برنامه‌ریزی برای چنین موفقیتی تلاش کردم و از حمایت‌های والدینم و دبیران خوبم تشکر می‌کنم».

ابویسانی به داوطلبان سال آینده توصیه کرد «آن قدر مفهومی و دقیق درس بخوانید که دیگر نیازی به تکرار مجدد نباشد». وی می‌خواهد با توجه به علاقه‌ای که از دوران کودکی به رشته برق داشته است، در رشته مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف تحصیل کند. ابویسانی می‌گوید: «اگر با حذف کنکور شرایط بدتر نشود، موافق هستم».

□ رتبه هشتم گروه آزمایشی علوم انسانی

○ سیده عطیه عدنانی، رتبه هشتم آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم انسانی سال ۸۷ از ساوه، در گفت‌وگو با خبرنگار ما گفت: «سعی کردم به صورت مفهومی مطالعه کنم و در هنگام مطالعه نیز نکته‌برداری کنم. از نکات نامفهوم ساده نمی‌گذشتم و برای پیدا کردن جواب آن،

تلاش می‌کردم. در منطقه ما چون امکان دسترسی به مدارس عالی کم بود، در یک مجموعه از کلاس‌های کنکور شرکت کردم و به نوعی کلاس کنکور برای من مکمل بود و تنها برای اعتماد به نفس بیشتر به کلاس رفتم». عدنانی، درخصوص سؤالات کنکور گفت: «امسال سطح سؤالات از لحاظ کیفی در مقایسه با سال‌های گذشته، خیلی بهتر بود و اگر کسی درس‌ها را به‌طور دقیق نخوانده بود، نمی‌توانست پاسخ دهد». وی توکل به خدا را عامل مهمی در هنگام دلسرد شدن از درس می‌دانست و گفت: «زمانی که در روند درس خواندن دلسرد و کند می‌شدم، با توکل به خدا دوباره توانایی خود را به دست می‌آوردم. حمایت خانواده و کمک دبیران مدرسه نیز از دیگر عوامل موفقیت من به شمار می‌آیند». عدنانی تصریح کرد: «برای موفقیت در کنکور، شرایط خاصی نیاز نیست و فقط باید مفهومی و دقیق مطالعه کرد؛ هر کتاب را می‌بایست چندین بار مطالعه و شیوه مطالعه و درس خواندن خود را مشخص کرد». وی به داوطلبان توصیه می‌کند: «نکات مهم هر درس را در گوشه کتاب یادداشت کرده و اعتماد به نفس را فراموش نکنند». عدنانی گفت: «به رشته علوم سیاسی علاقه دارم؛ اما بعد از صحبت کردن با فارغ‌التحصیلان این رشته از انتخاب آن منصرف شدم و می‌خواهم حقوق بخوانم». وی از مسئولان خواست که برای شناساندن رشته‌های دانشگاهی به داوطلبان، بیشتر تلاش کنند. رتبه هشتم آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم انسانی افزود: «فکر نمی‌کردم تک رقیمی بشوم؛ بلکه تخمین می‌زدم که سه رقیمی می‌شوم». وی با حذف کنکور موافق است و عقیده دارد که با این کار، فشار روحی زیادی از دوش داوطلبان و خانواده‌های آنان برداشته می‌شود.

□ رتبه نهم گروه آزمایشی علوم تجربی

○ مریم فریدر، رتبه نهم آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم تجربی سال ۸۷، درخصوص موفقیت خود در گفت‌وگو با خبرنگار ما گفت: «از دوران دبیرستان کنکور را جدی گرفتم و از تابستان دوره پیش دانشگاهی مطالعه‌ام را به‌طور جدی‌تر شروع کردم. قبل از عید نوروز روزی ۵ ساعت مطالعه می‌کردم؛ اما بعد از آن زمان مطالعه‌ام به ۱۰ ساعت در روز رسید». وی تصریح کرد: «من بیشتر از درس خواندن، به تست زدن اعتماد داشتم. تست زدن به من آرامش می‌داد و وقتم را صرف تست زدن کرده و مابقی را صرف مطالعه دروس می‌کردم. ضمناً در هیچ کلاس کنکوری ثبت نام نکردم؛ همچنان که در دوران پیش دانشگاهی هم دبیران خوبی داشتم». مریم فریدر، سطح سؤالات کنکور را در مقایسه با سال گذشته متفاوت خواند و گفت: «سؤالات عمومی، خیلی خوب و مفهومی‌تر بود». وی مهمترین فاکتور موفقیت خود را تلاش خود،

کمک‌های پدر و مادر و آرامش محیط خانه دانست و گفت: «۷۰ درصد موفقیت‌م را مدیون پدر، مادر و خواهرم هستم؛ همچنین در این مدت، دبیران، مدیر و مشاوران مدرسه به من خیلی کمک کردند». مریم فریدر خاطر نشان کرد: «کسانی که رتبه برتر می‌شوند، افراد خاصی نیستند؛ بلکه پتانسیل موفقیت را دارند و با تلاش و پشتکار به این مرحله می‌رسند». وی می‌خواهد در رشته دندانپزشکی تحصیل کند.

رتبه نهم کنکور تجربی، به نوعی با حذف کنکور موافق است و از سازمان سنجش می‌خواهد که روند مفهومی شدن سؤالات را ادامه دهد و سوابق تحصیلی را نیز در نظر بگیرد.

□ رتبه نهم گروه آزمایشی علوم انسانی

○ هانیه زراعت کار، رتبه نهم آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم انسانی سال ۸۷، در گفت‌وگو با خبرنگار ما گفت: «برخلاف تصور دیگران، به نظر من در رشته علوم انسانی زیاد خواندن مهم نیست؛ مهم این است که به صورت تستی بخوانیم. من در اواسط سال با تستی خواندن آشنا شدم و به طور کل روزی ۱۱ ساعت مطالعه می‌کردم. ضمناً در هیچ کلاس کنکوری هم ثبت‌نام نکردم». وی تصریح کرد: «من یک خانواده کاملاً معمولی دارم و خودم خواستم به اینجا برسم و خودم هم برای رسیدن به خواسته‌ام تلاش کردم و معتقدم که خواستن توانستن است». رتبه نهم آزمون سراسری گروه آزمایشی علوم انسانی ۸۷، توکل به خدا و تلاش و پشتکار را مهمترین عوامل موفقیت خود دانست. هانیه زراعت کار، اینترنتی شدن مراحل کنکور را لازم دانست و گفت: «باید به این مسئله توجه کرد که شاید بعضی از افراد به اینترنت دسترسی نداشته باشند و این مسئله کمی مشکل ساز شود». وی خاطر نشان کرد: «بعد از اینکه از جلسه آزمون بیرون آمدم، فکر می‌کردم که خیلی بد به سؤالات جواب دادم و اصلاً به تک رقمی شدن فکر نمی‌کردم. وقتی که از سازمان سنجش تماس گرفتند و رتبه مرا گفتند، شوکه شدم». وی گفت: «به رشته روانشناسی علاقه دارم؛ اما هنوز مردد هستم؛ ولی مطمئن هستم که نمی‌خواهم رشته حقوق بخوانم.

زراعت کار به داوطلبان توصیه می‌کند: «توکل به خدا و تلاش و پشتکار خود فرد، مهمترین عوامل موفقیت اوست. اگر می‌خواهید موفق شوید، حتماً تلاش را فراموش نکنید». وی کنکور را آزمون مناسبی برای ارزیابی ندانست و گفت: «روش تستی، روش مناسبی برای گزینش و ارزیابی نیست؛ کنکور حذف شود، بهتر است».

تمرکز مرا به فضای رقابت رساند*

سیامک خاوندی متولد ۱۳۶۸ رتبه سوم آزمون سراسری امسال در رشته علوم تجربی، با معدل ۱۹/۷۳ دانش آموز مدرسه تیزهوشان شهیدمدنی تبریز است. او فرزند آخر یک خانواده شش نفری است. از سال دوم دبیرستان با یک برنامه ریزی اصولی، مطالعه برای کنکور را آغاز کرده و پس از سعی و تلاش فراوان، توانسته رتبه یک رقومی آزمون سراسری را از آن خود کند، هر چند هدف او به دست آوردن رتبه اول بوده است.

○ پدر و مادرتان چه تحصیلاتی دارند؟

● مادرم دیپلم و پدرم لیسانس ماشین آلات کشاورزی است.

○ در کدام مدرسه درس خوانده‌ای؟

● تیزهوشان (شهید مدنی) تبریز.

○ روزی چند ساعت درس می‌خواندی؟

● در ابتدا زمانی که شروع به مطالعه کردم، روزانه حدود شش تا هفت ساعت درس می‌خواندم و روزهایی که به زمان برگزاری کنکور نزدیک شده بودیم، روزی ۱۰ تا ۱۱ ساعت مطالعه می‌کردم.

○ از چه زمانی برای درس خواندن برنامه ریزی کردی؟

● از دوم دبیرستان برای کنکور برنامه ریزی کردم و به صورت جدی مطالعه می‌کردم.

○ چقدر تلاش کردی تا توانستی در کنکور موفق شوی؟

● خیلی زیاد.

○ بهترین ساعت برای درس خواندن چه زمانی بود؟

● عصرها بهتر می‌توانستم درس بخوانم.

○ روی چه درس‌هایی بیشتر وقت گذاشتی؟

● زیست و فیزیک، سؤالات مربوط به این دو درس را هم خیلی خوب پاسخ دادم. درس‌های عمومی را هم خوب خوانده بودم. زبان انگلیسی و عربی را با درصدهای بالا جواب دادم.

○ وقتی برای تفریح هم گذاشته بودی؟

● بله، به‌طور مثال یک تا دو ساعت درس می‌خواندم، یک ربع استراحت می‌کردم. سپس

درس را عوض می‌کردم. اگر فیزیک یا ریاضی خوانده بودم برای این که تنوع ایجاد شود و خسته نشوم یک درس عمومی را برای مطالعه انتخاب می‌کردم.

○ در اوقات فراغت چه می‌کردی؟

● گاهی کتاب‌های غیردرسی می‌خواندم و بعضی اوقات هم تلویزیون تماشا می‌کردم، البته بیشتر برنامه‌هایی که به درس و کنکور مربوط بودند.

○ سطح سؤالات کنکور امسال چطور بود؟

● سؤالات مقداری مشکل بودند، ولی من خودم را خیلی خوب آماده کرده بودم.

○ شب قبل از برگزاری کنکور چه کردی؟

● تا ساعت شش بعد از ظهر ادبیات خواندم و بعد به همراه خانواده به پارک رفتیم.

○ چقدر دعا کردی؟

● خب! خیلی زیاد دعا کرده بودم که رتبه تک رقیمی بدست آورم. خیلی دوست داشتم که رتبه یک را کسب کنم. کمی بدشانسی آوردم، ولی زیاد ناراحت نیستم چون به هدفم که همان رتبه تک رقیمی بود رسیده‌ام.

○ نذر هم کرده بودی؟

● بله، نذر کردم که به فقرا کمک کنم.

○ در جلسه کنکور استرس داشتی؟

● تا حدی استرس داشتم.

○ چگونه توانستی بر استرس خودت غلبه کنی؟

● سعی کردم تمرکز را زیاد کنم، هر کدام از سؤالات را دو-سه بار می‌خواندم تا فراموش کنم که در جلسه کنکور هستم و بیشتر به درک سؤالات و پاسخ آنها فکر کنم.

○ وقتی سؤالات را دیدی فکر می‌کردی این رتبه را کسب کنی؟

● نه، فکر نمی‌کردم.

○ علت موفقیتات را در کنکور چه می‌دانی؟

● خودم را برای شرکت در کنکور خیلی آماده کرده بودم، خانواده‌ام هم کمک کردند. معلمانم هم زحمت زیادی برایم کشیدند که از آنها هم تشکر می‌کنم. خیلی دعا کردم و به جلسه کنکور رفتم.

○ کدام دانشگاه را انتخاب می‌کنی؟

● دانشگاه تهران.

- چه رشته‌ای را در دانشگاه دنبال می‌کنی؟
- رشته پزشکی.
- وقتی فهمیدی نفربر تر شدی، چه احساسی داشتی؟
- تا حدی خوشحال شدم، بیشتر دوست داشتم نفر اول شوم.
- خانواده‌ات چه احساسی داشتند؟
- آنها خیلی بیشتر از من خوشحال شدند.
- چه کسی بیشتر از همه خوشحال شد؟
- پدرم.
- چه هدیه‌ای به خاطر این موفقیت گرفتی؟
- همین که خانواده‌ام خوشحال شدند، هدیه بزرگی برایم به حساب می‌آید. قول‌هایی هم به من داده‌اند که به زودی می‌خواهند آن‌ها را عملی کنند.
- خانواده در موفقیت تو چه نقشی داشتند؟
- تأثیر زیادی داشتند. برای مطالعه، محیط خانه باید ساکت می‌شد، به طوری که آن قدر استرس زان باشد که دائماً به کنکور فکر کنم یا طوری باشد که حواسم از کنکور پرت شود، خانواده خیلی تلاش کردند تا چنین محیط مناسبی را برایم فراهم کنند.
- چه اهدافی برای آینده داری؟
- اهداف زیادی دارم. می‌خواهم پزشکی خوبی باشم و به جامعه و مردم کشورم خدمت کنم.
- خیلی از افرادی که در دانشگاه رتبه‌های بالا کسب می‌کنند، بعد از گذشت مدتی به فکر ادامه تحصیل و رفتن به خارج از کشور می‌افتند، شما چطور؟ آیا به ادامه تحصیل در خارج از کشور فکر کرده‌اید؟
- نه، تا به حال به چنین موضوعی فکر نکرده‌ام، چرا که می‌خواهم به جامعه‌ام خدمت کنم.
- با قبول شدن در کنکور، زندگی‌ات دستخوش تغییر شده یا نه؟
- بله، وارد یک فضای دیگر شده‌ام. فضای دانشگاهی با قبل متفاوت است. رقابت در دانشگاه تهران زیاد است. باید تلاش زیادی کنم و خیلی خوب درس بخوانم.
- به کسانی که می‌خواهند سال آینده در کنکور شرکت کنند و موفق شوند چه توصیه‌ای داری؟
- توصیه می‌کنم به خدا توکل کنند، تلاش کنند و استرس نداشته باشند.

راه حل متفاوت این منجم جوان*

سیدصدرا صدرالدینی ۱۹ ساله و اهل تبریز است. پدرش در رشته عمران تحصیل کرده و مادرش خانه‌دار است. صدرا در دبیرستان بود که با نجوم آشنا شد و عشق به مکانیک سماوی او را تا جایی پیش برد که به مطالعات گسترده‌ای در این زمینه پرداخت. حاصل این مطالعات و تلاش‌ها در المپیاد نجوم اندونزی، مدال طلا بود که عنوان خلاق‌ترین دانش‌آموز در قسمت تئوری نیز آن را تکمیل کرد. حاصل این تلاش‌ها و چگونگی وارد شدن به نجوم را پس از بازگشت صدرا و گروه اعزامی ایران به این مسابقات جهانی از زبان خودش بخوانید.

○ از چه زمانی به نجوم علاقه مند شدید؟

● اول دبیرستان.

○ چطور شد که این احساس در شما به وجود آمد؟

● در مدرسه تیزهوشان (شهید مدنی) تبریز بود که عضو انجمن نجوم شدم. همانجا بود که با رصدکردن و مسائل علمی مربوط به نجوم آشنایی پیدا کردم.

○ برای موفق شدن در نجوم در چه درسی باید تبحر داشت؟

● باید در درس ریاضی و فیزیک توانمند و قوی بود.

○ این دو درس در نجوم چه نقشی دارند؟

● برای محاسبات ریاضی و تئوری‌های فیزیکی باید روی این دو درس تسلط داشت.

○ چه کسی در این زمینه با تو کار کرد؟

● کسی در نجوم با من کار نکرد. من با کسی ارتباط نداشتم.

○ چقدر برای مطالعه نجوم زمان می‌گذشتی؟

● برنامه منظمی داشتم. در هفته به صورت میانگین هفته‌ای ۲۰ ساعت جدی کار می‌کردم.

○ از این که کسی نبود به سؤالات جواب دهد یا به تو کمک کند، احساس یأس و ناراحتی

نمی‌کردی؟

● نه اتفاقاً همیشه برای من جذاب بود که خودم بتوانم پاسخ سؤالاتم را پیدا کنم. حتی گاهی

* گفتگوی هما مسافر با سیدصدرا صدرالدینی، برنده مدال طلا و جایزه ویژه خلاق‌ترین دانش‌آموز المپیاد جهانی نجوم و اختر

- حاضر نبودم سؤال کنم، برای این که می خواستم خودم جواب هایم را پیدا کنم.
- بهترین مقامی که ایران در المپیاد نجوم آورده مربوط به چه سالی است؟
 - سال گذشته ایران با کره به صورت مشترک مقام اول را به دست آورد.
 - امسال ایران چه مقامی آورد؟
 - سوم شد.
 - چه چیزی باعث شد کم بیاوریم؟
 - بخش رصد با ابزار.
 - شما قبلاً کجا رصد می کردید؟
 - رصدخانه تبریز.
 - مگر این رصد کردن ها چه تفاوتی با رصدهایی که در اندونزی می کردید، داشت؟
 - ابزار رصد در اندونزی پیشرفته بود. ما مبتدی بودیم و کار با این ابزار برای ما سخت بود.
 - برای کار کردن در نجوم و رصد کردن، یک فرد علاقه مند باید چگونه وارد شود؟
 - متأسفانه مشکلات در این شاخه زیاد است. اگر کسی بخواهد به صورت آماتوری رصد کند، باید عضو مراکز خاصی شود، تازه این امکان برای تهرانی هاست، ولی برای شهرستانی ها حتی این امکان نیست یا خیلی کمتر است.
 - پس چطور امسال بچه های المپیاد نجوم ایران همه از شهرستان ها هستند؟
 - چون المپیاد به اطلاعات بچه ها بستگی دارد. تبریز سابقه خوبی در نجوم دارد. در شهرستان منابع و اساتید کم است و مشکل دیگر به صورت کلی این است که نجوم به عنوان یک درس در مدارس ما تدریس نمی شود.
 - در مدارس کشورهای شرکت کننده در المپیاد، نجوم یک واحد درسی بود؟
 - بله، در اکثر کشورها، نجوم به عنوان یک واحد درسی در مدارس تدریس می شود.
 - چه فرقی بین نجوم و المپیاد نجوم وجود دارد؟
 - نجوم با المپیاد نجوم فرق دارد. کسی که به نجوم علاقه دارد باید به طرف فیزیک و گرایش نجوم قدم بردارد، ولی برای المپیاد نجوم باید در دو درس فیزیک و ریاضی قوی باشد و بتواند محاسبات مربوط را به درستی انجام دهد.
 - این محاسبات چه فایده ای دارد؟
 - ما می توانیم اطراف خود را بشناسیم و پیش بینی کنیم که چه سیاره ای در کجا قرار دارد و هر کدام چه مشخصاتی دارند. ما با این محاسبات است که می توانیم یک مدل از دنیای اطرافمان

داشته باشیم. در این صورت و با دانستن این چیزها است که انسان می‌تواند قدرت پیش بینی و کنترل مسائل را در دست داشته باشد.

○ چگونه امکان این کنترل وجود دارد؟

● هنوز این کنترل انجام نشده است. جایگاه سیارات را نمی‌شود عوض کرد، سفرهای بین سیاره‌ای را باید در این کنترل مورد توجه قرار داد و مسائل دیگری که در این خصوص باید به آن توجه کرد.

○ در گذشته کشور ما یکی از کشورهایی بوده که در زمینه نجوم و علم اجرام سماوی کارهای زیادی انجام داده است، اکنون در چه جایگاهی قرار داریم؟

● نجوم باستانی ایران خیلی خوب و پیشرفته بوده است، الآن که به آن تحقیقات و کتاب‌ها توجه کرده و آن‌ها را مطالعه می‌کنیم، از خواندن آن آثار و اندیشه‌ها لذت می‌بریم، اما متأسفانه اکنون کشورهای دیگر در این زمینه از ما پیشی گرفته‌اند. ما در دانشگاه و مدارس رشته و واحد درسی‌ای به این نام نداریم و به‌طور کلی روی این رشته نمی‌توان در ایران زیاد کار کرد.

○ چرا؟

● در این زمینه هنوز به اعتقاد و مدیریت نرسیده‌ایم. امکانات در این زمینه خیلی کم است و دانشگاه‌های ما هم از امکانات خوب نجوم برخوردار نیستند.

○ خلاقانه‌ترین راه حل مسئله را شما در مسابقات ارائه دادید و در این زمینه برگزیده شدید، این بخش از مسابقه چگونه بود؟

● بله. من نفر اول در این زمینه شدم. خیلی مطالعه و کار کرده بودم. این سؤال، یک سؤال تخصصی بود و من موفق شدم با یک راه حل متفاوت آن مسئله را حل کنم و به این علت در این بخش برگزیده شدم.

○ خانواده چقدر حمایت کرد؟

● خانواده‌ام اول به من گفتند باید به درس‌هایت بیشتر توجه کنی، ولی بعد از این که متوجه شدند موفقیت در المپیاد معافیت از کنکور و سربازی دارد، مرا در راه رسیدن به اهدافم تشویق کردند.

○ پدر یا مادر کدام بیشتر نقش داشتند؟

● هر دو، ولی پدرم بیشتر تشویقم می‌کرد.

○ به چه شاخه نجوم بیشتر علاقه داری؟

● مکانیک سماوی.

○ می‌خواهی به کجا برسی؟

● کار مکانیک سماوی را انجام دهم.

○ در آن لحظه که برای گرفتن مدال طلا نام تو را خواندند چه احساسی داشتی؟

● خیلی خوشحال بودم که موفق شده‌ام برای کشورم مدال بیاورم، می‌دانستم که مردم کشور

و شهرم از این موضوع خیلی خوشحال می‌شوند.

○ این موفقیت را مدیون چه کسی هستید؟

● خداوند، پدر، مادر و اساتیدی که راهنمایی‌ام کردند و مسئولان مدرسه‌ام که خیلی به من

کمک کردند. در کنار این کمک‌ها، خودم هم خیلی تلاش کردم تا به این موفقیت رسیدم.

○ ○ ○